

Requirements and Impediments to Teachers' Invitation, Acceptance and Avoidance Strategies in the Ideas of Shahid Motahhari Based on the *Qur'an's* Verses

Mina Fayazi¹, Shahram Ramesht², Meisam Sedaghatzadeh³

¹ PhD. Student, Philosophy of education, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
m_fayazi@modares.ac.ir

² PhD. Student, Philosophy of education, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
shahram.ramesht@modares.ac.ir

³ Assistant Professor, Department of Culture and Education, Imam Sadeq University,
Tehran, Iran (**Corresponding author**), me.sedaghat@isu.ac.ir

Abstract

The purpose of the present research is to review requirements and impediments to accepting teachers' invitation by students, presenting some strategies to obtain those requirements and avoid impediments in this regard. The research method is qualitative analysis and the results indicate that in the ideas of Shahid Motahhari, requirements for accepting teachers' invitation involve innocence, being alive with instinctive life, and teachers' responsibility. On the other hand, the obstacles which lead to rejecting their invitation include heart's wickedness, heart's impurity, heart's sealing, losing insight, heart's ear becoming deaf, deviation of soul's book, following ancestors' habits and so on. Moreover, some strategies used by students to acquire requirements and avoid impediments include: balanced acquisition of faith and prayer, and equilibrium between affection and hatred. Familiarity with these conditions and obstacles in the process of education and finding solutions for them can immensely assist teachers and students in appropriate and comprehensive training. As a result, the research results can be used in teachers' training courses so that they take important measures in this regard with full awareness of conditions and obstacles in the education process.

Keywords: Teacher, Student, Education, Morteza Motahhari.

Received: 2023/10/03; **Revised:** 2023/12/08; **Accepted:** 2023/12/26; **Published online:** 2024/03/21

<https://doi.org/10.22034/RIET.2023.14987.1203>

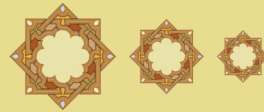
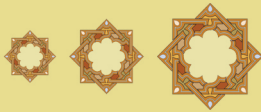
Publisher: Farhangian University

© the authors

<http://tarbiatmaaref.cfu.ac.ir/>

Article type: Research Article





شرایط و موانع پذیرش دعوت مربی، و راهکارهای تحصیل و اجتناب از آن‌ها در اندیشه شهید مطهری؛ براساس آیات قرآن

مینا فیاضی^۱، شهرام رامشت^۲، میثم صداقت‌زاده^۳

^۱ دانشجوی دکتری، فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
m_fayazi@modares.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری، فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
shahram.ramesht@modares.ac.ir

^۳ استادیار، گروه فرهنگ و تربیت، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
me.sedaghat@isu.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی شرایط و موانع پذیرش دعوت مربی توسط متربی، و ارائه راهکارهایی در جهت تحصیل شرایط و اجتناب از موانع دعوت مربی است. روش پژوهش کیفی تحلیلی می‌باشد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در اندیشه شهید مطهری شرایط پذیرش دعوت مربی، پاک بودن، زنده بودن به حیات فطری، و احساس مسئولیت داشتن متربی بوده و موانع عدم پذیرش آن شامل اثم قلب، زنگار قلب، مختوم شدن دل، از بین رفتن چشم بصیرت، ناشنوا شدن گوش دل، تحریف کتاب نفس، پیروی از عادات پدران و... است. همچنین برخی از راهکارهایی که به دست متربی، برای تحصیل شرایط و اجتناب از موانع صورت می‌گیرند، عبارتند از: اکتساب متعادل ایمان و عبادت، و تنظیم محبت و نفرت. آشنایی با این شرایط و موانع در فرایند تربیت و راه‌های برون‌رفت از آن‌ها، کمک شایانی به مربی و متربی در تربیت صحیح و همه‌جانبه خواهد کرد. در نتیجه، یافته‌های این پژوهش می‌تواند در دوره‌های تربیت مربی مورد استفاده قرار گیرد، تا مربیان با آگاهی هرچه تمام‌تر از شرایط و موانع فرایند تربیت، به این مهم بپردازند.

کلیدواژه‌ها: مربی، متربی، تربیت، مرتضی مطهری.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۱؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۹/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۵؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۱/۰۲

استناد به این مقاله: فیاضی، مینا؛ رامشت، شهرام؛ صداقت‌زاده، میثم (۱۴۰۳). شرایط و موانع پذیرش دعوت مربی، و راهکارهای تحصیل و اجتناب از آن‌ها در اندیشه شهید مطهری؛ براساس آیات قرآن. پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی، ۵(۱)، ص ۷-۲۸.

<https://doi.org/10.22034/RIET.2023.14987.1203>



۱. مقدمه

تربیت از ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای زندگی بشری است و نه تنها لازمه جدایی‌ناپذیر زندگی، که متن آن است. اسلام دین تعلیم و تربیت است و رسالت اصلی انبیاء و اولیاء در تعلیم و تربیت ظهور یافته و ارزش و اعتباری که قرآن برای تعلیم و تربیت قائل شده، در سیره پیامبر (ص) نیز جلوه کرده است؛ تا جایی که ایشان خود را معلم خواندند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ مُعَلِّمًا» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۹۵). برای شکل‌گیری تربیت مطلوب، نیاز به مری و متربی است. هر کدام از این دو قطب تربیت می‌بایست دارای ویژگی‌هایی باشند تا امر تربیت به درستی انجام شود. تربیت صحیح، فرایندی است که در آن کمالات انسانی و الهی محقق می‌شود. اما سؤالی که مطرح می‌شود آن است که برای تحقق صحیح این فرایند در وجود خودمان و متربیمان چه باید کرد؟ والدین و مربیان باید چگونه باشند و چه اقداماتی را انجام دهند و چه ملاحظاتی را رعایت کنند تا سیر تربیتی به سرانجام مطلوب برسد. شناخت چگونگی تأثیر اقدامات مری، نیازمند تحلیل مجموعه فعالیت‌هایی است که از مهم‌ترین آن‌ها به‌کارگیری روش تربیتی است. لیکن پیش از اتخاذ و اعمال روش تربیتی در فرایند تربیت، به‌منظور کارایی بیشتر و اثرگذاری عمیق و وسیع‌تر آن‌ها، توجه به تفاوت‌های فردی و محیطی متربی باید مورد توجه مری باشد. به عبارت دیگر، نمی‌توان تربیت را بدون در نظر گرفتن حالات و شرایط متربی و آنچه باید در وجود او اتفاق بیفتد تصور کرد. از این رو، یکی از وظائف مری، توجه به شرایط متربی است؛ چرا که متربیمان در همه حالات خود قادر به دریافت کامل و صحیح پیام مری نیستند. از طرف دیگر، مری می‌بایست موانعی که در مسیر تربیت، مانع از دریافت پیام مری توسط متربی می‌شود را بشناسد و در رفع آن‌ها تلاش کند.

البته اقدامات و دخالت‌های مری در فرایند تربیت و در راستای زمینه‌سازی شرایط و ارتفاع موانع، اختیار و مسئولیت متربی در جهت کسب آمادگی‌های لازم و تلاش در جهت زدودن آفت‌ها و آسیب‌ها را محدود نخواهد کرد. توجه مری و متربی به اشتراک مسئولیت و آگاهی از این اشتراک، ضمن ایجاد احساس مسئولیت نسبت به پیامدها و تبعات تصمیم‌ها و رفتارهایشان، موجب تلاش بیشتر در جهت زمینه‌سازی مناسب برای بروز شرایط و از بین بردن بسترهای مانع‌زا خواهد شد. برای شناخت این شرایط و موانع می‌بایست به منابع اصیل معرفتی رجوع کرد؛ از این رو، در این پژوهش با مراجعه به اندیشه شهید مطهری، شرایط و موانع مسیر تربیت براساس آیات شریفه قرآن مورد بررسی قرار گرفته است و مهم‌ترین ابزارهایی که در فرایند تربیت در مواجهه با موانع می‌تواند در اختیار متربی باشد، معرفی شده‌اند. بر این اساس، می‌توان این پژوهش را پاسخی به سه پرسش زیر در نظر گرفت:

۱) در اندیشه شهید مطهری براساس آیات قرآن، شرایط پذیرش دعوت مری، از سوی متربی کدامند؟

- (۲) در اندیشه شهید مطهری براساس آیات قرآن، موانع پذیرش دعوت مربی، از سوی متربی کدامند؟
- (۳) در اندیشه شهید مطهری، مهم‌ترین راهکارها جهت بهره‌مندی از شرایط و رفع موانع، کدامند؟

۲. مبانی نظری

۲-۱. تربیت

تربیت در زبان فارسی به معانی «پروردن، آداب و اخلاق را به کسی آموختن، آموختن و پروردن کودک تا هنگام بالغ شدن» به‌کار رفته است (دهخدا، ۱۳۲۸، ص ۵۵۰). تربیت اما به لحاظ اصطلاحی، حداقل در دو مقام مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ یکی جنبه فاعلی که به معنای تربیت کردن و حرکت دادن دیگری است و دیگر، حیثیت انفعالی به معنای تربیت شدن و حرکت کردن به سمت کمال مورد انتظار. هر دو معنا را می‌توان با واژه «هدایت» در اندیشه شهید مطهری پی‌جویی کرد. در جنبه اول، «هدایت یعنی راهنمایی» کردن دیگران (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۵، ص ۳۴۶)، که آن علاوه بر «راه‌بلدی» بوده و معنای آن نشان دادن راه است. حالت دوم نیز اشاره به هدایت درونی دارد که براساس آن، هر موجودی به گونه‌ای خلق شده که در مسیری که خداوند برای آن در نظر گرفته، حرکت می‌کند (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۵۱). براساس نظریه فطرت، خداوند به هر دو معنا نقش هدایت انسان را بر عهده دارد: اولاً انسان را به گونه‌ای خلق کرده که رو به سوی کمال مطلق دارد؛ ثانیاً حرکت تکاملی انسان، با راهنمایی و اذن او و فرستادگان او صورت می‌پذیرد.

۲-۲. مربی

در فرهنگ عمید، پرورش‌دهنده و مربی در لغت به کسی گفته می‌شود که تعلیم دهد (عمید، ۱۳۷۱، ص ۱۸۲۸). مربی چهره شاخصی است که می‌کوشد مهارت‌ها و دانش‌های خود را به‌صورتی هدف‌مند به متربیان برساند و هدف او این است که در مربی ایجاد تغییر نماید (صافی، ۱۳۷۸، ص ۲۱). در فرهنگ قرآن مربی بودن کاری شگفت‌انگیز و دارای مقامی والا است. به طوری که گستره و دایره کار مربی از سطح کلاس و مدرسه فراتر رفته است و جامعه، ملت و جهان را دربرمی‌گیرد. چنان‌که تربیت و هدایت یک فرد با زنده کردن همه افراد بشر برابر دانسته شده و گمراه ساختن یک فرد، همانند نابود کردن تمام بشر است. قرآن کریم می‌فرماید: «... وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا...» و هرکسی انسانی را از مرگ رهایی بخشد چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است» (مائده، ۳۲). گرچه مفهوم ظاهر آیه مرگ و حیات مادی است؛ ولی مهم‌تر از آن مرگ و حیات معنوی یعنی گمراه ساختن یک فرد یا نجات او از گمراهی است (درزی‌رامندی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۵). مربی کسی است که استعدادها و درونی و فطری متربی

را شکوفا می‌سازد و زمینه‌ای برای او فراهم می‌آورد تا کمالات بالقوه را به فعلیت برساند (سبحانی، ۱۳۸۱، ص ۱۳). البته نقش مربی یک نقش کمکی است؛ به عبارت دیگر، نه مربی فاعل صرف است، نه مربی پذیرنده صرف. مربی سوق‌دهنده مربی و کارکرد ایشان در درجه اول ایجاد رغبت و انگیزه در مربی و فراهم کردن زمینه و مقدمات رشد مربی است (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۰، ص ۱۶). در حقیقت مربی، نقش زمینه‌سازی دارد و عامل اصلی و مربی واقعی تربیت، خود شخص است (بهروز، ۱۳۹۴، ص ۲۸).

۲-۳. مربی

در فرهنگ عمید مربی به کسی گفته می‌شود که تربیت را می‌پذیرد (عمید، ۱۳۷۱، ص ۱۲۷۸). در روند تربیت یک تربیت‌کننده وجود دارد که به قصد رشد و تغییر در فرد یا افراد، کوشش‌هایی را انجام می‌دهد. این فرد با توجه به واژه تربیت، مربی نامیده می‌شود و فرد یا افراد زیر دست، یا تحت تربیت، مربی یا مربیان نامیده می‌شوند. بنابراین، باید مربی را هر فردی دانست که با قصد و نیت و برای رسیدن به هدفی، مورد تغییر، تحول و تکامل قرار می‌گیرد (درزی‌رامندی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۷). انسان‌ها همگی از توان، استعدادها و مقتضیاتی برخوردارند. تفاوت انسان‌ها، در شدت و ضعف توان‌ها و استعدادها آنها است. از این رو دسته‌بندی مربیان به با استعداد و بی‌استعداد اشتباه است؛ زیرا تمام مربیان دارای استعداد و توان هستند. آنچه باعث می‌شود که یک مربی نسبت به دیگری توانا تر باشد، میزان اشتداد اصل توان و استعداد او نسبت به دیگری است. این اشتداد اصل توان و استعداد با در نظر گرفتن شرایط فردی و محیطی مربی و با توجه به تفاوت در روحیات و ویژگی‌های فردی مربی قابل تصور است (طرقی اردکانی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۸). باید در نظر گرفت، هر عملی که مربی انجام می‌دهد، می‌بایست براساس شناخت صحیح و دقیق از مربی و شرایط او باشد. اینکه او در چه سنی است و چه روحیاتی دارد؛ اینکه دختر است یا پسر؛ اینکه محیط خانوادگی و اجتماعی او چگونه است؛ اینکه به چه می‌اندیشد و چه چیز را دوست دارد و... مواردی است که در کار تربیتی باید لحاظ شود. مربی در فرایند تربیت نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن حالات و شرایط مربی و آنچه باید در وجود او اتفاق بیافتد، مسیر خود را طی کند. اگرچه در رساندن پیام خدا فرقی میان مردم نبوده، و یکی «از خصوصیات بسیار بارز سبک تبلیغی پیغمبران، مسئله تفاوت نگذاشتن میان مردم در تبلیغ اسلام است» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۷، ص ۳۵۸)؛ اما در عین حال، یک مربی نمی‌تواند در نحوه فعالیت خود، نسبت به تفاوت‌های فردی و محیطی مخاطب بی‌توجه باشد. «در اسلام برای هدایت و رهبری، یک شکل صددرصد معین ترسیم نشده [است] که همه اجزاء، مقدمات، مقارنات، شرایط و موانع در نظر گرفته شده باشد، و [چنین قالب خشک تربیتی] اساساً قابل تعیین و ترسیم و اندازه‌گیری نیست» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۴، ص ۵۱۶). نظام تربیتی اسلام «برای اوضاع و احوال متغیر،

وضع متغیری را پیش‌بینی کرده است» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۹۱) و مربی را مؤظف می‌کند، این تغییرات و تفاوت‌ها را همواره در نظر داشته باشد. نمی‌شود مربی چشم خود را بر همه واقعیات موجود ببندد و چیزی را که خود صحیح می‌پندارد، بدون در نظر گرفتن شرایط متربی بر او تحمیل نماید. در اندیشه شهید مطهری تمام ساحت‌های وجودی انسان، توان و استعداد دارد و تفاوت انسان‌ها برحسب شدت و ضعف بروز این توانایی‌ها و استعدادها است. میان ساحت‌های وجودی انسان و ساحت‌های تربیتی، ملازمه است و رسالت عوامل تربیتی، تربیت این ساحت‌ها به‌حسب اقتضائات وجودی متربی است (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۱، ص ۸۸). برای تربیت تمام ساحت‌های وجودی متربی ابتدا باید، مقتضیات، شرایط و موانع تربیت هر ساحت را مورد مذاقه و بررسی قرار داد. همچنین، در فرایند تربیت، متربی پذیرنده صرف نیست و با آگاهی، اختیار و اراده در مسیر تحقق هدف تربیت، می‌تواند با استفاده از روش‌ها و ابزارهایی که در اختیار دارد، به کمال نهایی دست یابد.

۳. پیشینه پژوهش

غلامعلی پور (۱۳۹۷)، در پژوهشی با عنوان «عوامل تأثیرگذاری مربی بر متربی در قرآن و حدیث» ضمن بیان انواع مربی و متربی، به عوامل فردی و اجتماعی مؤثر در رابطه مربی با متربی از منظر آیات و روایات پرداخته است. ازجمله ویژگی‌های فردی می‌توان به ویژگی‌های توانایی استدلال عقلی مربی، آشنایی با معارف اسلام، خلوص نیت، عامل به گفته‌ها و صداقت نام برد. در بخش عوامل اجتماعی نیز، به عدالت در بین متربیان، شناخت استعداد و توانایی متربیان، تواضع و فروتنی و ... پرداخته شده است.

طرقی اردکانی و همکاران (۱۳۹۸)، در پژوهشی با عنوان «بررسی فقهی رعایت توان متربی در اقدامات تربیتی»، ضمن در نظر گرفتن توان متربی به‌عنوان مقدمه اعمال هر روش تربیتی، اتخاذ هر روش یا اقدام تربیتی که موجب اضرار به متربی شود را براساس قاعده لاضرر، شرعاً حرام معرفی می‌کند. همچنین براساس شواهد قرآنی، اگر عدم رعایت توان متربی منجر به دل‌زدگی و اعراض از ادامه تحصیل باشد و این مهم زمینه انحراف را فراهم آورد، بی‌تردید عدم رعایت توان متربی از باب مقدمه حرام، حرام خواهد بود.

۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کاربردی و توسعه‌ای بوده و روش آن از نوع کیفی - تحلیلی است. برای انجام این تحقیق، کلیه منابع و مراجع مرتبط با آراء و اندیشه‌های فلسفی - تربیتی استاد مطهری با روش تحلیل متن، مورد بررسی قرار گرفته و نمونه‌برداری انجام نشده است. اطلاعات مورد نیاز با شیوه کتابخانه‌ای جمع‌آوری و با استفاده از ابزار فیش‌برداری با ذکر دقیق منبع، اطلاعات گردآوری شده با نظم منطقی

دسته‌بندی و با روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی محتوایی قرار گرفته‌اند.

۵. یافته‌ها

یکی از مسائل مهم در فرایند تربیت آن است که مری بدانند کدام روش تربیتی در کدام شرایط بر کدام مرتبی مؤثر خواهد بود و چه موانعی ممکن است در این مسیر وجود داشته باشد. براساس دیدگاه شهید مطهری در اسلام، شرایط و موانع، حول فطرت مطرح می‌شوند. ایشان با بررسی آیات قرآن کریم در این زمینه، شرایط پذیرش دعوت مری از سوی مرتبی و همچنین، موانع حرکت و جنبش در جهت خیر و صلاح از سوی مرتبی و عدم تکامل جامعه را معرفی کرده‌اند که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۱-۵. شرایط

۵-۱-۱. پاک بودن

شهید مطهری با استناد به آیه شریفه «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره، ۲) معتقد است، قرآن گاهی بقاء بر پاکی اولی و اصلی را به عنوان شرط پذیرش دعوت ذکر می‌کند (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۸۴). طبرسی اختصاص هدایت به متقین در این آیه شریفه را با اینکه قرآن کریم راهنمای تمام بشریت است، دارای تنافی نمی‌داند؛ بلکه دلیل این اختصاص را این می‌داند که «تنها متقین از این کتاب پرشکوه بهره می‌گیرند و درس می‌آموزند و از نور درخشان آن، چراغ زندگی می‌افروزند» (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۴). علامه طباطبایی نیز سِرِّ اختصاص هدایت به متقین در این آیه شریفه را اینگونه بیان می‌کند که «متقین سرمایه پذیرش هدایت قرآن کریم را که همان سلامت فطرت است، حفظ کرده‌اند» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۵).

۵-۱-۲. دغدغه، نگرانی و احساس مسئولیت داشتن در برابر آفرینش

شهید مطهری با استفاده از آیاتی چون «إِلَّا تُذَكِّرَةً لِّمَن يَخْشَى، ... الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ...»... «الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ...»... «وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ...» (طه، ۳؛ انبیاء، ۴۹؛ فاطر، ۱۸؛ یاسین، ۱۱) که به خشیت از خداوند اشاره دارد، دغدغه، نگرانی و احساس مسئولیت داشتن در مقابل خداوند و هستی را، یکی دیگر از شروط پذیرش دعوت از سوی مرتبی مطرح می‌کند (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۸۴). خشیت در اصطلاح قرآنی به معنای ترس همراه با تعظیم است؛ لذا در بسیاری از آیات قرآن خشیت به عالمان اختصاص داده شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۴۹). در تفسیر نمونه عبارت «من یخشی» به همراه یک نوع احساس مسئولیت (خشیت و ترس) در آدمی معرفی شده است، که اگر نباشد، فرد پذیرای حقایق نخواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۲۵۱).

۵-۱-۳. زنده به حیات فطری بودن

شهید مطهری با توجه به آیه شریفه «لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ» (یس، ۷۰)، یکی دیگر از شروط پذیرش دعوت مری از جانب مرتبی را زنده بودن و زنده ماندن فطرت مطرح می‌کند (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۸۴). علامه طباطبایی در تفسیر المیزان نتیجه ارسال رسول و انزال قرآن کریم را «اولاً انذار کسی که زنده باشد، یعنی حق را تعقل بکند، و آن را بشنود، و و بعد حقانیت قول و واجب شدن آن بر کفار» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۲۶۹) می‌داند. پیامبر اکرم (ص) نیز مراد از زنده بودن در این آیه را عاقل و خردمند بودن می‌داند و می‌فرماید: «عقل نوری است در دل، که به واسطه آن فرق بین حق و باطل گذاشته می‌شود و در بیان خدای تعالی آمده است: «لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا»، تا آن‌کس را که زنده است بترساند. مراد از این زنده، عاقل و خردمند است» (بrazش و همکاران، ۱۳۹۴، ج ۱۲، ص ۵۵۰).

۵-۲. موانع

شهید مطهری معتقد است باید ویژگی افرادی که در مقابل انبیاء می‌ایستند و اساساً دعوت آن‌ها را نمی‌پذیرند، را از قرآن استنباط کرد (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۴۵۵). ایشان اجمالاً موانع را ذیل سه دسته کلی بیان می‌کنند که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد:

الف) موانع مادی که شامل جاه، مقام، ثروت و امتیازات طبقاتی می‌شود.

ب) عادات موروثی و تقالید که از آیات برمی‌آید که گروه «الف» در تحکیم این عادات موروثی سعی هستند. دین موروثی نیز از این قبیل است (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۴۵۵).

ج) موانع اخلاقی که از آن‌ها به «رین قلوب»، «ختم قلوب» و «غمره قلوب» تعبیر می‌شود. از آن جمله، غرورها و غفلت‌های ناشی از جمع مال، اولاد و قدرت است، نه صرف به خطر افتادن منافع که به بند «الف» مربوط است (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۴۵۵).

۵-۲-۱. موانع مادی

۵-۲-۱-۱. اسراف، ترف و تنعم‌زدگی

شهید مطهری با استفاده از آیه شریفه «... وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ» (هود، ۱۱۶)، اسراف، ترف و تنعم‌زدگی را نیز از آن جهت مانع تلقی می‌کند که خوی‌های حیوانی را تقویت و آدمی را تبدیل به یک بهیمه یا یک درنده می‌نماید (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۸۵). «ترف» در لغت به معنای «فراخی نعمت و زیاده‌روی در بهره‌گیری از آن است، که مکرر به این معنی در قرآن به کار رفته است» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۶۶). شهید مطهری در ذیل آیه «و اذا أردنا ان نهلك قرية امرنا مترفوها

ففسقوا فیها فحق علیها القول فدمرناها تدمیراً. و کم أهلکنا من القرون من بعد نوح و کفی بربک بذنوب عباده خبیراً بصیراً» (اسراء، ۱۶-۱۷) معتقد است، که این آیه صریحاً ریشه همه فسوق و هلاکت‌های بشری را ترف می‌داند (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۴۵۳). ایشان معتقدند آنان که معاد را انکار می‌کنند، برای توجیه اعمال خود مقررات دینی را یک سلسله موضوعات بشری می‌دانند و معاد را عبث و بیهوده معرفی می‌کنند. در آیات ۳۱ تا ۴۳ سوره مؤمنون، خداوند ترف، اسراف و غرق شدن در لذات و شهوات را منشأ این تفکر و این عقیده معرفی کرده است (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۲۳). همچنین ایشان در تبیین آیه ۳۴ سوره مبارکه سباء، می‌نویسند: «قرآن می‌گوید ما هر جا پیغمبری فرستادیم و ندای حق و عدالت داد (چون پیغمبران در منطق قرآن منادی حق و عدالت- هر دو- هستند، منادی دعوت به خدا و دعوت به عدالت هر دو)، مترّف‌ها، در تنعم فرورفته‌ها، در مقابل اینها ایستادند و گفتند ما این حرف‌ها را قبول نداریم، این‌ها دروغ و کذب است؛ شما را قبول نداریم، شما چنین و چنانید؛ چرا؟ چون پیامبران منادی عدالت بودند و طبقه مترّف و متنعم و غرق شده در نعمت احساس می‌کرد اوست که زیان می‌بیند، لذا در مقابل انبیاء می‌ایستادند» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۵، ص ۲۷۶).

۵-۲-۲. عادات موروثی

۵-۲-۲-۱. پیروی از عادات پدران

شهید مطهری با استفاده از آیه شریفه «... إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ» (زخرف، ۲۳)، تقلید بدون تفکر از عادات پدران را مانعی دیگر در مسیر تربیت صحیح مطرح می‌کند (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۸۵). ایشان ضمن معرفی اسلام به‌عنوان دینی حقیقت‌گرا و واقع‌گرا، واژه «اسلام» به معنای تسلیم شدن را مبین این حقیقت می‌دانند که تسلیم واقعیت‌ها و حقیقت‌ها بودن، اولین شرط مسلمان بودن است و هرگونه لجاجت، تقلید کورکورانه و جانبداری‌های متعصبانه برخلاف روح حقیقت‌خواهی و واقع‌گرایی یک مسلمان است، که از نظر اسلام پذیرفته نیست. «از نظر اسلام اگر انسانی، حقیقت‌جو، بی‌نظر و کوشا در راه وصول به حق باشد، فرضاً به حقیقت نرسد، معذور است و اگر کسی در روح خود عناد و لجاج داشته باشد، فرضاً حقیقت را به دلیل تقلید یا وراثت و امثال این‌ها پذیرفته باشد، ارزشی ندارد. مسلمان واقعی، چه مرد و چه زن، به حکم روح حقیقت‌جویی خود حکمت و حقیقت را هرکجا و نزد هرکس یافت اقتباس می‌کند و فرامی‌گیرد؛ در راه کشف و تحصیل علم تعصب به خرج نمی‌دهد؛ فرضاً در دورترین نقاط جهان آن را بیابد به سویس می‌شتابد» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸۷).

۵-۲-۲. پیروی از کُبرا و شخصیت‌ها

شهید مطهری در ادامه مذمت پیروی کورکورانه از پدران و نیاکان، براساس آیه شریفه «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأُصَلِّبُونَ السَّبِيلَ» (احزاب، ۶۷)، دنباله‌روی کورکورانه از فرمانروایان و بزرگان را نیز مانعی دیگر در مسیر تربیت برشمرده‌اند (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۸۵). ایشان با توجه به ویژگی فطری حقیقت‌جویی در انسان‌ها معتقد است: «مسلمان واقعی حقیقت‌جویی را نه به زمان معینی از عمر خویشتن محدود می‌کند و نه به منطقه‌ای خاص منحصر می‌کند و نه آن را در انحصار اشخاص معین می‌داند؛ زیرا پیشوای بزرگ اسلام فرموده است: جویای دانش بودن فریضه هر مسلمانی است (اعم از مرد یا زن)؛ و هم فرموده: حکمت را هرکجا و در دست هرکس دیدید فراگیرید، ولو در دست یک مشرک، و هم فرموده است: دانش را بجوید ولو لازم باشد تا چین سفر کنید^۱، و نیز منسوب به اوست: از گهواره تا گور دانش بجوید.^۲ پندارهای سطحی و یک‌جانبه در مسائل و همچنین تقلیدهای کورکورانه از پدران و مادران و تسلیم سنت‌های موروثی شدن، از همین نظر که بر ضد روح تسلیم و حقیقت‌خواهی اسلامی است و موجب خطا و انحراف و دوری از حقیقت می‌شود، محکوم است» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸۸).

۵-۲-۳. موانع اخلاقی

۵-۲-۳-۱. اثم قلب

با توجه به آیه شریفه «... وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» (بقره، ۲۸۳)، شهید مطهری یکی از موانع پذیرش دعوت از سوی مرتبی را گناه قلب برمی‌شمارد (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۸۴). اثم در لغت به معنای «کندی و به تأخیر افتادن» است و ابن‌فارس بیان می‌دارد، صاحب اثم از رسیدن به خیر بازمانده، چرا که در عرب، اثم به معنای گناه از «ناقة آئمه: شتر تأخیرکننده» گرفته شده است (ابن‌فارس، ۱۴۲۲ق، ص ۴۵). لذا «آثم قلبه» از رفتن به سوی حق، کند شده و از آن محجوب است (همان، ص ۲۰۶). در اصطلاح نیز اثم، آثار سوئی است که بعد از گناه برای آدمی باقی می‌ماند (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۱۳۱). شهید مطهری نیز در ذیل تفسیر آیه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى

۱. «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (مجلسی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۷۷).

۲. «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ» (مجلسی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۷۷).

۳. «اطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ»

و لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْأَئِمِّ وَالْعُدُوَانِ» (مانده، ۲) بیان می‌کنند، از آن جهت که اثر گناه روی قلب انسان موجب کدورت و زنگ زدن آن است، لذا گناه را اثم می‌نامند (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۷، ص ۵۹۸). همچنین ایشان نقل می‌کنند، زمانی که «وایسه از محضر رسول خدا(ص) معنای اثم را جویا شد، ایشان فرمودند: «اسْتَفْتِ قَلْبَكَ، اسْتَفْتِ قَلْبَكَ» این استفسار را از قلب خودت بکن، جواب این فتوا را از قلب خودت بگیر؛ یعنی این یک حقیقتی است که انسان از قلب خود احساس می‌کند که این کار خیر است، چون احساس روشنایی، سبکی، تحرک و نشاط می‌کند؛ و از قلب خود احساس می‌کند که این کار اثم است، چون احساس می‌کند سنگین شد، کسل شد، کدر و مکدر شد» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۷، ص ۵۹۹).

۵-۲-۳-۲. رین (زنگار) قلب

با توجه به آیه شریفه «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففین، ۱۴)، شهید مطهری یکی دیگر از موانع را زنگار گرفتن قلب معرفی می‌کند (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۸۴). از نظر شهید مطهری، توجه به مکتسبات آدمی، در زنگار گرفتن دل بسیار مهم است. ایشان معتقد است که نظر قرآن کریم در مورد اهل معصیت چنین است: «آنچه که این‌ها کسب کرده‌اند، دل این‌ها را زنگ زده کرده است (رین زنگار را می‌گویند، چنانکه فلزات زنگ می‌زنند)، دل این‌ها زنگ زده. چه چیزی دل این‌ها را زنگ زده کرده است؟ آنچه که کسب کرده‌اند. خود «آنچه که کسب کرده‌اند»، خیلی معنی می‌دهد. این یک منطق خیلی خوبی است در قرآن که انسان در آنی که عامل فعل خودش است، مفعول و معمول فعل خودش هم است. انسان خیال می‌کند که رابطه‌اش با کار خودش (با عملش به تعبیر قرآن) یک رابطه یک‌طرفه است؛ یعنی او فاعل و مبدأ است و فعل اثر، در صورتی که در آن واحد که انسان مبدأ و عامل فعلش هست، معمول فعلش هم هست، یعنی یک انرژی مصرف می‌کند، کار می‌کند، در (همان حال) یک چیزی هم از آن کار می‌گیرد. در کار گناه، انسان کسب می‌کند. همیشه با هر کارش انسان کسب می‌کند. دائماً انسان که کار می‌کند در همان حال از نظر روحی و معنوی دارد به دست می‌آورد و کسب می‌کند. حال وقتی انسان کار خوب می‌کند کسب‌هایش، کسب‌های خوب است، کار بد که می‌کند، کسب‌هایش از همین قبیل است، قساوت را کسب می‌کند، رین و زنگ را کسب می‌کند، سیاهی دل و امثال آن را کسب می‌کند» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۵، ص ۸۸۷).

۵-۳-۳-۲. مختوم شدن دل‌ها

شهید مطهری مختوم شدن دل‌ها را با توجه به آیه شریفه «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ...» (بقره، ۷)، به‌عنوان یکی دیگر از موانع معرفی می‌کنند (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۸۴). راغب در معنای

واژه ختم، به دو وجه معنایی اشاره می‌کند: یکی تأثیر گذاشتن چیزی در چیز دیگر، مانند نقش خاتم و مهر بر چیزی و دیگری اثر و نتیجه‌ای که از نقش کردن و مهر زدن پدید می‌آید و مجازاً به معنای در بند کشیدن چیزی یا منع از ورود چیزی استعمال می‌شود، مانند آیه «حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ» (بقره، ۷؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۷۴). اما ختم در معنی اصطلاحی آن در قرآن، به معنای مهر و موم شدن و نفوذناپذیری قلب در مقابل دعوت الهی است. شهید مطهری در باب امکان مسخ فطرت در اثر گناه معتقد است: «در اخبار و احادیث به این صورت وارد شده که نقطه سفیدی در قلب انسان است، که با گناه، در آن، نقطه سیاهی پیدا می‌شود؛ اگر گناه زیادت‌تر شود، نقطه سیاه بزرگ‌تر می‌شود و اگر توبه کند یا طاعتی انجام بدهد، نقطه سیاه کوچک می‌شود. اگر گناه پیوسته مضاعف شود، به حدی می‌رسد که به کلی از آن نقطه سفید اثری باقی نمی‌ماند، و این همان قلبی است که در قرآن از او به «قلب محتوم» تعبیر شده است: «حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ» (بقره، ۷). اما جامعه یکی از عواملی است که روی انسان اثر می‌گذارد و انسان را تغییر می‌دهد، ولی هیچ چیزی به اندازه عمل خود انسان، انسان را تغییر نمی‌دهد. لذا قرآن در باب اینکه قلب‌ها سیاه می‌شود، قلب‌ها محتوم می‌شود، فکرها تغییر می‌کند و پسندها و ذوق‌ها تغییر می‌کند، بیشتر تکیه‌اش روی عمل خود انسان است. از نظر قرآن که قاتل به فطرت است، چنین نیست که همان وجود جامعه فاسد کافی باشد برای فاسد شدن انسان» (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۸۸-۸۹).

۵-۲-۳-۴. نابینا شدن چشم بصیرت

شهید مطهری با توجه به آیه شریفه «... فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارَ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج، ۴۶)، نداشتن چشم سر را دلیل بر عدم پذیرش حق و دعوت الهی در نظر نمی‌گیرد؛ بلکه از دست دادن چشم دل را تحت عنوان نابینا شدن چشم بصیرت به‌عنوان مانعی برای پذیرش دعوت مریبی از سوی متربی برمی‌شمرد (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۸۴). ایشان «عمی قلب» را -یکی دیگر از بیماری‌های قلب از منظر قرآن کریم- به‌عنوان مانعی در جهت فرایند تربیت معرفی می‌کنند. «عمی قلب» یا کوردلی به معنی عدم بصیرت و جهل و ضلالت است؛ به این معنی که انسان در اثر عواملی، قوه تشخیص حق از باطل را از دست بدهد و نتواند با توجه به شرایط، بهترین تصمیم را بگیرد (قلی‌زاده، ۱۳۹۹). شهید مطهری به ادامه‌دار بودن نابینا شدن چشم بصیرت آدمی اشاره می‌کند و معتقد است: «قرآن کریم این تعبیر خاص را دارد: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا» (اسراء، ص ۷۲). هر کسی که در این دنیا کور باشد در آخرت هم کور است و گمراه‌تر. همان طور که در تفاسیر هم بیان شده [است]، مقصود این نیست که هرکس که در این دنیا چشم ندارد در آن دنیا هم چشم ندارد (چون اینجا این محرومیت را

دارد، آنجا هم باید داشته باشد؛ بلکه مقصود این است، کسی که در این دنیا چشم بصیرت ندارد و چشم بصیرتش باز نشده [است]، در آن دنیا هم کور محشور می‌شود؛ چون چشم بصیرت را نه در رحم ساختند و نه در آن دنیا به انسان می‌دهند، چشم بصیرت چیزی است که در همین دنیا باید ساخته شود. این اختصاص به چشم بصیرت ندارد، گوش بصیرت هم همین‌طور است، قلب بصیرت هم همین‌طور است» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۹، ص ۱۹۳).

۵-۲-۳-۵. ناشنوا شدن گوش دل

شهید مطهری معتقد است: «قلب از دیدگاه قرآن یک ابزار شناخت نیز به حساب می‌آید. اساساً مخاطب بخش عمده‌ای از پیام قرآن دل انسان است، پیامی که تنها گوش دل قادر به شنیدن آن است و هیچ گوش دیگری را یارای شنیدن آن نیست. از این رو قرآن تأکید زیادی در حفظ و نگهداری و تکامل این ابزار دارد» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۶، ص ۷۲). ایشان در ادامه با توجه به آیه شریفه «... وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقُرْ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمَىٰ أُولَٰئِكَ يَتَذَوَّنُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ» (فصلت، ۴۴)، یکی دیگر از موانع را ناشنوا شدن گوش دل معرفی کرده است (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۸۵). علامه طباطبایی ذیل بخش پایانی این آیه بیان می‌کنند «منظور از ندا شدن‌شان از محلی دور این است، که نه صدایی را می‌شنوند، و نه صاحب صدا را می‌بینند؛ و این خود تمثیلی است از حال کفار که نه موعظتی را می‌پذیرند، و نه حجّتی را تعقل می‌کنند» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۶۰۸).

۵-۲-۳-۶. تحریف شدن کتاب نفس

شهید مطهری کتاب نفس انسان را بستر تمام مکتسبات آدمی در طول حیات می‌داند و معتقدند: «بدبخت و بیچاره آن کسی که در این کتاب الهی قلم برد. چه کتابی از کتاب نفس و روح انسان بالاتر است؟! در قیامت می‌گویند: «إِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (اسراء، ۱۴). تمام وجود ما کتاب است و هر یک کلمه‌ای که یاد بگیریم یک سطر در این کتاب نوشته شده [است]. کوچک‌ترین خُلُقی که پیدا کنیم، سطری در این کتاب نوشته شده، بلکه کوچک‌ترین خاطره‌ای که در نفس ما و در ذهن ما وجود داشته باشد، مطلبی است در این کتاب» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۸، ص ۵۸۱). غافل شدن از اثر هر عمل، خلق و مطلبی که کسب می‌شود و انجام داده می‌شود بر نفس آدمی، می‌تواند موجب ایجاد خدشه و خلل در نفس او گردد، که در نهایت انسان را از پذیرش دعوت حق باز دارد. لذا، ایشان یکی دیگر از موانع را براساس آیه شریفه «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس، ۱۰)، تحریف شدن نفس آدمی می‌داند (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۸۵).

۵-۲-۳-۷. پیروی از ظنّ و گمان

شهید مطهری یکی از علل گمراهی‌ها در قرآن را پیروی از ظنّ و گمان برمی‌شمارد و می‌نویسد: «قرآن می‌گوید: اکثر مردم چنین‌اند که اگر بخواهی پیرو آن‌ها باشی تو را از راه حق گمراه می‌کنند، برای اینکه تکیه‌شان بر ظنّ و گمان است (نه بر یقین) و تنها با حدس و تخمین کار می‌کنند (انعام، ۱۱۶). قرآن کریم در آیات زیادی به شدت با پیروی از ظنّ و گمان مخالفت می‌کند و می‌گوید: مادامی که به چیزی علم و یقین حاصل نکرده‌ای آن را دنبال مکن (اسراء، ۳۶). امروز از نظر فلسفی مسلم شده است که یکی از عوامل عمده خطاها و اشتباهات همین بوده است» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۵). لذا ایشان پیروی از ظنّ و گمان و تنها تکیه کردن بر حدس و تخمین را بر اساس آیه شریفه «وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (انعام، ۱۱۶)، یکی دیگر از موانع پذیرش دعوت از سوی مرتبی مطرح می‌کند (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۸۵).

۵-۳. راهکارهای تحصیل شرایط و اجتناب از موانع

آنگونه که گذشت در اصل نیاز به مربی تردیدی نیست، این واقعیت هم در تجربه بشری و هم از لحاظ منابع اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. اما در فرایند تربیت، یکی از ارکان مهم، مربی است. اگر اقدامات تربیتی مربی، ناقص اختیار مربی باشد، ممکن است تربیت به سطح «بارآوردن» تنزل یابد و «مفهوم انسانی خود را از دست بدهد» (مصباح یزدی، ۱۳۶۵، ص ۲۸). لذا مربی موظف است در برابر عوامل اثرگذار منفی و گمراه‌کننده مقاومت کند و خود را از آثار آن‌ها حفظ نماید و تلاش کند از آثار مثبت عوامل هدایت‌کننده بهره‌مند گردد. مربی برای این کار ابزارهایی در اختیار دارد، که در ادامه به چهار مورد از آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۵-۳-۱. اکتساب ایمان و عبادت

در مسیر تحصیل شرایط و اجتناب از موانع در پذیرش دعوت مربی، مربی باید سعی کند، جایگاه هر ارزش را بشناسد و از آن در راستای هدف و ماهیت آن استفاده کند. به‌عنوان نمونه، مربی می‌داند که هیچ‌چیز جای تقوا و ایمان را نمی‌گیرد و این ارزش، کمبودهای ناشی از مسائل دیگر را جبران می‌کند؛ اما ایمان و تقوا را نباید جانشین سایر مسائل مورد نیاز در تربیت و زندگی دانست. «از هر چیزی فقط اثر خودش را باید انتظار داشت. نه معنی، جای ماده را به‌طور کامل پر می‌کند و نه ماده جای معنی را. در میان معنویات هم هیچ‌کدام جای دیگری را به‌طور کامل پر نمی‌کند، مثلاً نه علم می‌تواند جانشین ایمان بشود و نه ایمان می‌تواند جانشین علم گردد» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۴، ص ۵۰۵). مربی برای کسب ایمان باید

به دنبال روش‌هایی باشد که او را در رسیدن به هدف یاری کند. یکی از روش‌های مهم تربیت و کسب اخلاق فاضله، عبادت است. «عبادت برای تقویت عشق و علاقه معنوی و ایجاد حرارت ایمانی در انسان است؛ یعنی همان‌طور که ایمان خودش به نوبه خود منشأ عبادت است، عبادت هم تقویت‌کننده ایمان است که به این مطلب در متون اسلامی زیاد تصریح شده است، یعنی تأثیر متقابل ایمان و عمل در یکدیگر. ایمان به نوبه خود منشأ عمل می‌شود و عملی که منبعث از آن ایمان است، منشأ تقویت همان ایمان می‌گردد» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۲، ص ۷۹۹).

روش دیگر این است، که به دیده عبرت‌بین از نشانه‌های فراوانی که در این دنیا وجود دارد استفاده کند و به انکار غیب روی نیاورد (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۴۱). شهید مطهری در توضیح دیده عبرت‌بین، به دو گونه دیدن اشاره می‌کند و معتقد است، یک نوع دیدن، از نوع دید حیوان یا انسان‌های در حد حیوان است. در نوع اول، دیدن فقط محدود به آن چیزی است که با چشم دیده می‌شود. حوادث و جریان‌ها دیده می‌شود؛ اما اینکه پشت این حوادث مسائلی وجود دارد یا خیر، دیگر مورد استنباط قرار نمی‌گیرد. اما در تعریف قرآن نوع دیگری از دیدن معرفی شده است که می‌گوید: «به اینها اکتفاء نکنید، این قدر بروید جلو تا ببینید یک دست قدرت، یک مشیت، یک اراده، یک علم و یک حکمت است که تمام جهان را می‌گرداند» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۶، ص ۵۴۳-۵۴۱). شهید مطهری برای دستیابی به چنین روشن‌بینی و بصیرتی، به متریبان توصیه می‌کند، اموری مانند رعایت تقوا (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۶، ص ۵۰۹)، کم‌خوری (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۲، ص ۸۰۰)، انضباط جسمی و روحی (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۲، ص ۸۰۴) و... را مورد توجه قرار دهند.

۵-۳-۲. مراقبه و محاسبه

روشن است که اگرچه مری بیرونی، برای زمینه‌سازی رشد انسان تلاش می‌کند؛ اما حقیقت تربیت از درون خود او می‌جوشد. متریبی برای آنکه بتواند از شرایط پذیرش دعوت مری بهره‌مند گردد و از موانع مسیر تربیت اجتناب کند، باید به‌طور دائم مراقب اندیشه و اعمال خود باشد. به باور شهید مطهری، ام‌المسائل اخلاق در مباحث علمای اخلاق، مسئله «مراقبه» است. ایشان در تعریف مراقبه می‌گویند: «مراقبه یعنی با خود معامله یک شریکی را بکن که به او اطمینان نداری و همیشه باید مواظبش باشی، مثل یک بازرسی که در اداره است» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۲، ص ۹۲۶-۹۲۴). در ادامه بعد از مراقبه دائمی توسط متریبی، دستور دیگری در دین مبین اسلام به‌عنوان «محاسبه» مطرح شده است؛ «مثلاً اول با خودش یک قرارداد می‌بندد که خوراک من اینطور باشد؛ خواب من اینطور باشد؛ سخن من اینطور باشد؛ کاری که باید برای زندگی خودم بکنم این جور باشد؛ کاری که باید برای خلق خدا بکنم این جور باشد؛ وقت من

این‌جور باید تقسیم بشود؛ این‌ها را در ذهن خودش مشخص می‌کند یا روی کاغذ می‌آورد و امضاء می‌کند، و با خودش پیمان می‌بندد که بر طبق این برنامه عمل کند و بعد همیشه از خودش مراقبت می‌کند که همین‌طوری که پیمان بسته رفتار کند. همچنین در هر شبانه‌روز يك دفعه از خودش حساب می‌کشد که آیا مطابق آنچه که پیمان بسته عمل کردم؟ آیا از خود مراقبت کردم یا نکردم؟» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۲، ص ۹۲۶-۹۲۴). در اخلاق و تربیت اسلامی محاسبه پایان کار نیست. پس از محاسبه در صورتی که به آنچه مورد نظر بوده عمل شده باشد، مرتبی باید شکرگزار این موفقیت باشد و تلاش کند، در این مسیر ثابت قدم بماند. اما در صورتی که در مراقبت از مسئله مورد نظر موفق نشده باشد، اگر تخلف کم باشد، باید خود را مورد ملامت قرار دهد که در اصطلاح اسلامی به‌عنوان «معاقبه» از آن یاد می‌شود. اما در صورتی که مرتکب تخلفات بیش‌تری شده باشد، باید خود را با کمک اعمال سخت‌تری که تلاش بیش‌تری می‌طلبند، مورد عقوبت یا در اصطلاح، «معاقبه» قرار دهد. مرتبی با بهره‌مندی از روش مراقبه و محاسبه، به‌طور مستمر در فرایند تربیت، به شرایط و موانع توجه دارد و سعی می‌کند ضمن تلاش‌های مربی، خود نیز زمینه بهره‌مندی بیشتر از شرایط و اجتناب از موانع را فراهم آورد.

۵-۳-۳. تعقل و تفکر

یکی از عوامل مهم در زدودن موانع، پذیرش دعوت مربی در اندیشه شهید مطهری، توجه به علم و عقل توأمان است. «در اسلام، هم دعوت به علم شده است و هم دعوت به عقل (به معنی تعقل) ... علم به معنی آموزش و فراگیری است؛ ولی تنها فراگیری کافی نیست و آنچه که در زمینه فراگیری ضرورت دارد، مسئله تفکر کردن در ماده‌های فراگرفته شده است» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۲، ص ۷۰۱). «انسان در خلقت خودش به مرحله‌ای رسیده ... [که] به حکم عقل و اراده و تشخیص خود، يك راه برای تکامل دارد؛ که این راه معلول رسیدن انسان به مرحله تعقل و [اراده است...]. ولی حیوان همان تکاملی را طی می‌کند که طبیعت جبرا او را در مسیر آن تکامل واداشته است و خودش هم هیچ‌گونه آگاهی به تکامل خود ندارد» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۳، ص ۷۸۷). در نتیجه «انسان به هر اندازه که تسلیم میل‌ها بشود، خود را رها می‌کند و به حالت لختی، سستی و زبونی درمی‌آید و سرنوشتش در دست يك نیروی خارجی قرار می‌گیرد که او را به این سو و آن سو می‌کشاند. ولی نیروی عقل و اراده نیرویی درونی و مظهر شخصیت واقعی انسان است» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۹، ص ۲۸۲).

مبنای این سخن آن است که متمایزکننده انسان از حیوان عقل بوده و «امتیاز نوعی انسان از سایر حیوانات به واجد بودن قوه تشخیص و تمیز است» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۲، ص ۳۲۶). انسان در بُعد حیوانی خود، با خیالات می‌اندیشد و با امیال عمل می‌کند؛ اما در مرتبه انسانی، با عقل می‌اندیشد و با

اراده عمل می‌کند. در واقع برخلاف «میل» که قوه مجریه «غریزه» و «خیال» است؛ «اراده» همدوش «عقل» بوده و مجری دستورات اوست. «بنابراین، یکی از عوامل اصلاح و تربیت نفس در تعلیمات اسلامی، عادت کردن به تفکر است» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۲، ص ۹۳۲)؛ زیرا کسی که اهل فکر کردن و تعقل باشد؛ رفتارهای او نیز ارادی و بر مبنای عقل خواهد بود. اما «میل همان است که در بچه است. بچه وقتی که يك غذایی را می‌خواهد، الآن می‌خواهد و وقتی به او می‌گویند حالا این را نخور تا حالت خوب شود، بعدها زیادش را می‌خوری، چون فکرش را ندارد، لچ می‌کند که نه، من همین الآن باید بخورم» (همان، ص ۹۰۸). اما انسان صاحب عقل، اگرچه میلش او را مثلاً به سوی غذا می‌کشد؛ ولی با اراده خود و به دلیل تشخیصی که براساس عقل خود به دلیل روزه بودن یا ضرر داشتن آن غذا گرفته است، از خوردن پرهیز می‌کند. از آنجا که کودک به مقام عقل و اراده انسانی نرسیده است و هنوز در مرتبه میل و غریزه زیست می‌کند، طبیعی می‌نماید که تابع میل خود باشد؛ ولی انسان بالغ و رشدیافته، باید بر اساس عقل و اراده عمل کند و نحوه تربیت کودک نیز باید به گونه‌ای باشد که مانع از رشد اراده او در بزرگسالی نشود.

این سخن، نقش مهمی در فهم مسئله تربیت دارد. «بعضی گمان می‌کنند که انسان مانند گیاه و حیوان، تنها به دست دیگری باید تربیت شود؛ باید شخصی دیگر باغبان، مربی و سازنده وجود او باشد. شك نیست که انسان احتیاج دارد به معلمان و مربیانی که آنها هادی، راهنما و سازنده وجود او بوده باشند. ولی انسان يك فلز یا يك سنگ گران قیمت نیست که او را به دست يك صنعتگر ماهر بدهیم و همه آرایش و پیرایش او را از آن صنعتگر بخواهیم. انسان [موجودی است که] در نهایت کار خودش باید درباره خودش بیندیشد و خودش درباره خودش تصمیم بگیرد... و مادامی که خودش درباره خودش تصمیم نگیرد، اراده و تصمیم دیگران درباره او کافی نیست» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۲، ص ۱۱۱).

۵-۳-۴. مدیریت همنشینی و معاشرت

همان‌گونه که در موانع پذیرش دعوت مربی به نقش تقلید کورکورانه متربی و پیروی از شخصیت‌ها و کبرای قوم پرداخته شد، در اینجا باید معاشرت و همنشینی با افراد صالح را به‌عنوان ابزاری قوی در دستان متربی برای نیل به هدف تربیت معرفی کرد. به‌نظر شهید مطهری «انسان در زندگی همواره مواجه با مسائلی است از قبیل انتخاب دوست، انتخاب رشته تحصیلی، انتخاب همسر، انتخاب شغل، مسافرت، معاشرت، تفریح، فعالیت‌های نیکوکارانه، مبارزه با کژی‌ها و ناراستی‌ها و... بدون شك در همه این‌ها، نیازمند به تفکر، اندیشه و تدبیر است و هرچه بیش‌تر و بهتر بیندیشد، موفقیت بیش‌تری کسب می‌کند، و احیاناً نیازمند به استمداد از تفکر و تجربه دیگران می‌شود. در همه این موارد جزئی، انسان طرح تهیه

می‌کند و آن را به مرحله اجرا درمی‌آورد» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۴). اما این امور به صورت انفرادی به کمال خود نمی‌رسند. هرکس باید بداند همنشینی با دیگران، هم در جهت مثبت و هم در جهت منفی تأثیر فراوانی در تربیت دارد و باید آن را مدیریت نمود. «مجالست صالحان، آثار نیک فوق‌العاده دارد و مجالست بدان، آثار سوء فوق‌العاده دارد و این یک امری است که اجتناب‌ناپذیر است؛ یعنی انسان هرچه بخواهد به اصطلاح در دل خودش را ببندد و وقتی که می‌خواهد با کسی معاشرت کند خودش را آن‌چنان ضبط کند که از او اثری نگیرد، باز کم و بیش اثر می‌پذیرد» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۹۳۳). از این رو مولوی می‌گوید:

«می‌رود از سینه‌ها در سینه‌ها / از ره پنهان صلاح و کینه‌ها»

باید توجه داشت، گاه نقش دوست در خوشبختی و بدبختی یک انسان از هر عاملی مهم‌تر است؛ گاه او را تا سر حد فنا و نیستی پیش می‌برد و گاه او را به اوج افتخار می‌رساند. لذا متربی باید بر نحوه همنشینی خود با دیگران دقت داشته باشد؛ اما این بدان معنا نیست که پرهیز از معاشرت با دیگران این احساس را در او به وجود آورد که او نسبت به آن‌ها برتری دارد و نباید دامن خود را به مجالست با آنان بیالاید. این احساس تکبر، خود رذیله‌ای است که مانعی بزرگ برای تربیت محسوب می‌شود.

۵-۳-۵. تنظیم محبت و نفرت

همنشینی محبت می‌آورد و محبت موجب همنشینی است. اگر کسی در روح خود گرایش به چیزی یا کسی داشته باشد؛ در واقع در قلب خود را به روی او گشوده است و اجازه می‌دهد در وجود او وارد شود. بدین ترتیب، روح و شخصیت انسان از طریق راهیابی محبت دیگران به قلب او ساخته می‌شود. «علاقه به شخص یا شیء، وقتی که به اوج شدت برسد به طوری که وجود انسان را مسخر کند و حاکم مطلق وجود او گردد، «عشق» نامیده می‌شود» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۶، ص ۲۵۰) و وقتی کسی عاشق چیزی یا کسی شد، هم‌رنگ، هم‌دل و همراه او خواهد شد. بهترین راه تربیت الهی آن است که متربی، عاشق خدا یا جلوه تام او - که همان انسان کامل است - شود.

شهید مطهری یکی از عامل‌های بسیار ارزنده در فرایند تربیت را عشق و محبت به پاکان و اولیاء حق می‌داند. همچنین این عشق و محبت را بسیار انسان‌ساز و مؤثر در به حرکت درآوردن روح‌ها و زیر و رو کردن روحیه‌ها در نظر می‌گیرند و اساساً ظهور اسلام را در جهت ایجاد شور و محبت برای ایصال به نقطه کمال انسان می‌داند. «تشیع مذهب عشق و شیفستگی است [...] و عنصر محبت در تشیع دخالت تام دارد» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۶، ص ۲۴۱). اساساً «اسلام آمده است، ایمان، عشق، شور و محبت در دل‌ها ایجاد کند» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۴، ص ۳۸۸). شهید مطهری وجود محبت به خداوند و عشق به او را مقدمه

تکلیف کردن و مسئولیت دادن به افراد در نظر می‌گیرد و معتقد است: «آن آدمی که در قلب خودش کوچک‌ترین احساسی از محبت خداوند و عشق به خداوند ندارد، به او تکلیف کردن که تو بیا دارای رضا باش، حرف نادرستی است» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۹، ص ۱۰۲).

به عبارت دیگر، در میان همه روش‌های تربیتی، آنچه تأثیری بسیار عظیم و سریع دارد، «محبت خُصّ اولیاست که مثل مغناطیس، انسان را می‌کشد. این غیر از مسئله تفکر و محاسبه النفس است. اینها یک کارهای فکری است و البته لازم هم هست؛ اما تأثیر محبت اولیاء به مراتب بیش‌تر است» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۲، ص ۹۳۸). شهید مطهری در رابطه با نیروی محبت در فرایند تربیت معتقدند: «تأثیر نیروی محبت و ارادت در زایل کردن رذایل اخلاقی از دل، از قبیل تأثیر مواد شیمیایی بر روی فلزات است. ... تأثیر نیروی عقل در اصلاح مفاسد اخلاقی مانند کار کسی است که بخواهد ذرات آهن را از خاک با دست جدا کند. ... [اما] نیروی ارادت و محبت مانند آهن‌ربا صفات رذیله را جمع می‌کند و دور می‌ریزد» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۶، ص ۲۶۷-۲۶۶). محبت نیروآفرین است، جبان را شجاع می‌کند؛ سنگین و تنبل را چالاک و زرنگ می‌کند و حتی از کودن، تیزهوش می‌سازد. از بخیل، بخشنده و از کم‌طاقت و ناشکیبا، متحمل و شکیبامی‌سازد؛ تولید رقت، رفع غلظت و خشونت از روح می‌کند، و به عبارت دیگر، تلطیف عواطف و همچنین توحّد، تأحد، تمرکز، از بین بردن تشّت و تفرّق نیروها و در نتیجه، قدرت حاصل از تجمع می‌نماید. نفس را تکمیل و استعدادات حیرت‌انگیز باطنی را ظاهر می‌سازد. از نظر قوای ادراکی، الهام بخش و از نظر قوای احساسی، اراده و همت را تقویت می‌کند، و آن‌گاه که در جهت علوی متصاعد شود کرامت و خارق‌عادت به وجود می‌آورد. روح را از مزیح‌ها و خلط‌ها پاک می‌کند و به دیگر سخن، عشق، تصفیه‌گر است. صفات رذیله ناشی از خودخواهی یا سردی و بی‌حرارتی را از قبیل بخل، امساک، جبن، تنبلی، تکبر و عجب، از میان می‌برد. حقدها و کینه‌ها را زایل می‌کند و از بین برمی‌دارد؛ گو اینکه محرومیت و ناکامی در عشق ممکن است، به نوبه خود تولید عقده و کینه کند؛ و مهم‌تر از همه آنکه، عشق و محبت موجب می‌شود، انسان از «خود» پا بیرون نهد، حصار خودی را بشکند و این خصایل و صفات زشت نیز نابود کند (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۶، ص ۲۴۸-۲۴۴).

در «نقطه مقابل، بغض، دشمنی، کینه و نفرت است. اگر انسان نسبت به چیزی کینه و نفرت داشته باشد، همان کینه و نفرت، رنگی برای روح انسان می‌شود» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۳، ص ۴۱۹). مربی نمی‌تواند در سیر تربیتی خود فقط بر عشق و محبت متمرکز باشد و کاری به نفرت‌های متربی نداشته باشد. البته باید دانست، محبت به هر چیزی، ناگزیر نفرت از مقابل آن را به دنبال خواهد آورد؛ و اگر فرایند تربیتی به خوبی طی شده باشد، محبت به هر چیزی به صورت طبیعی، نفرت از دشمن محبوب را به

ارمغان خواهد آورد. باید به متربی نشان داد که لازمه محبت اولیاء خدا، نفرت و برائت از دشمنان اوست. «تبری از فاسقان برای این [است] که جامعه حاضر ضد آن راه را در پیش بگیرد و آن راه را طرد و نفی کند» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۵، ص ۱۸۲). کسی که برخلاف اصل برائت، با خارج از امت اسلامی رابطه ولایی تشکیل می‌دهد؛ «اعضای يك پیکر بیگانه است و معنی اینکه نباید ولاء غیرمسلمان را داشته باشد. این است که نباید روابط مسلمان با غیرمسلمان در حدّ روابط مسلمان با مسلمان باشد. به این معنی که مسلمان عملاً عضو پیکر غیرمسلمان قرار گیرد، یا به این شکل درآید که عضویتش در پیکر اسلامی به هیچ‌وجه در نظر گرفته نشود» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۲۵۹).

۶. نتیجه‌گیری

بدون تردید انسان اشرف و افضل مخلوقات و کانون محوری جهان خلقت به‌شمار می‌رود. چنین موجودی برای هدفی متعالی یعنی رسیدن به کمال مطلق، خوشبختی و سعادت حقیقی آفریده شده که تحقق آن در گرو تربیت صحیح است. تربیت مفهوم عامی است، که تمام شئون و ابعاد زندگی بشر را در برمی‌گیرد. در فرایند تربیت لازم است، مربی اولاً حالات و ویژگی‌های متربی را بشناسد؛ ثانیاً بدانند هر یک از ویژگی‌های متربی چه تأثیری در فرایند تربیت خواهد گذاشت و ثالثاً متناسب با آن ویژگی‌ها و آن تأثیرات، برنامه تربیتی خود را تنظیم نماید.

شهید مطهری براساس آیات شریفه قرآن معتقد است، با وجود سه شرط در متربی، پذیرش دعوت و پیام مربی برای او امکان‌پذیر خواهد بود. ایشان این سه شرط را با عنوان پاک بودن؛ دغدغه، نگرانی و احساس مسئولیت داشتن در برابر آفرینش و زنده بودن به حیات فطری بر می‌شمارند. ایشان در ادامه به ۱۰ مانع اشاره می‌کنند که مربی باید قبل از استفاده از هر روش تربیتی و انتقال هر پیامی در فرایند تربیت، آن‌ها را در متربی، مورد بررسی قرار دهد. از جمله این موانع می‌توان به اثم قلب، زنگار قلب، مختوم شدم دل‌ها، نابینا شدن چشم بصیرت، تحریف شدن کتاب نفس و... اشاره کرد. البته تلاش‌ها و اقدامات مربی به معنای عدم مسئولیت متربی در فرایند تربیت خود نیست. بنابراین، باید متربی را به سویی سوق داد که از درون، برای رشد خودش برنامه‌ریزی کند و در مسیر ایجاد شرایط سه‌گانه و ارتقاء موانع ده‌گانه گام بردارد. در ادامه با توجه به اندیشه شهید مطهری، پنج ابزار مهم اکتساب ایمان و علم، مراقبه و محاسبه، تعقل و تفکر، مدیریت همنشینی و معاشرت و تنظیم محبت و نفرت که برای نیل به این هدف در اختیار متربی است، مورد بررسی قرار گرفت. نمودار (۱) شرایط، موانع پذیرش دعوت مربی و راه‌های تحصیل شرایط و اجتناب از موانع توسط متربی را نشان می‌دهد.



نمودار ۱- شرایط و موانع پذیرش دعوت مری و راه‌های تحصیل شرایط و اجتناب از موانع توسط متربی

متربی با دستیابی به ایمان، بهره‌برداری از عبادت، توجه به مراقبه و محاسبه در فرایند تربیت، معاشرت‌های سنجیده و اثربخش و درنهایت، تنظیم محبت و نفرت خود در مقابل اشخاص و جریان‌های مختلف می‌تواند، ضمن تلاش‌های مری، خود نیز در تربیت خود مؤثر باشد و تلاش کند از شرایط بیشتری برخوردار شود و از گرفتار شدن در موانع بیشتر، اجتناب کند. آشنایی با این شرایط و موانع در فرایند تربیت و راه‌های برون رفت از آن‌ها، کمک شایانی به مری و متربی در تربیت صحیح و همه‌جانبه خواهد کرد. در نتیجه، یافته‌های این پژوهش می‌تواند در دوره‌های تربیت مری مورد استفاده قرار گیرد، تا مریبان با آگاهی هر چه تمام‌تر از شرایط و موانع فرایند تربیت، به این مهم بپردازند.

— منابع —

قرآن کریم.

- ابن فارس، احمد (۱۴۲۲ق). معجم مقاییس اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- برازش، علیرضا (۱۳۹۴). تفسیر اهل بیت. ترجمه سید رسول بهشتی نژاد، هابیل جوانی و مصطفی خلاش. تهران: انتشارات امیرکبیر، ج ۱۲.
- بهروز، زهرا (۱۳۹۴). تقدم تزکیه بر تعلیم و انعکاس آن در ویژگی‌های مربی و معلم از دیدگاه اسلام. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه قم.
- حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی (۱۳۸۰). درآمدی بر نظام تربیتی اسلام. قم: انتشارات امین.
- درزی‌رامندی، زهرا (۱۳۹۷). حقوق مربی و متربی از دیدگاه قرآن و سنت با تاکید بر رساله حقوق امام سجاد(ع). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فرهنگیان.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۲۸). لغت‌نامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۸). مفردات. قم: انتشارات نوید اسلام، ج ۱.
- سیحانی، جعفر (۱۳۸۱). مربی نمونه. قم: انتشارات بوستان کتاب.
- صافی، احمد (۱۳۷۸). سیمای مربی. تهران: انتشارات خیمه.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۷). شرح اصول کافی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۲.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۸). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۵، ۱۷.
- طبرسی، امین‌الاسلام (۱۳۸۰). تفسیر مجمع‌البیان. ترجمه علی کریمی. تهران: انتشارات طبع و نشر، ج ۱.
- طرقی اردکانی، مجید؛ یوسفی، جعفر؛ کاظمی، سید عنایت‌الله (۱۳۹۸). بررسی فقهی رعایت توان متربی در اقدامات تربیتی. مطالعات فقه تربیتی، شماره ۱۱.
- عمید، حسن (۱۳۷۱). فرهنگ عمید. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- غلامعلی‌پور، علی (۱۳۹۷). عوامل تأثیرگذاری مربی بر متربی در قرآن و حدیث. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده الهیات، دانشگاه ایلام.
- قلی‌زاده، رضا (۱۳۹۹). پژوهشی در تبیین معنای تعمی القوب آیه ۴۶ سوره مبارکه حج و تفسیر آن. در: تهران: سومین همایش ملی پژوهش‌های قرآنی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۸). بحار الانوار. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۵). آموزش فلسفه. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. تهران: صدرا، ج ۲۴-۲۹، ۲-۴، ۱۵-۱۷، ۱۱، ۲۲، ۱۳، ۹.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). مجموعه یادداشت‌های استاد شهید مطهری. تهران: صدرا، ج ۱۰، ۳.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۶). جامعه و تاریخ در قرآن. تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۷). برگزیده تفسیر نمونه. قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ج ۳.